سرمایه سیاسی انتخابات و اعتمادهای شش‌گانه

واقعه‌ی انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، حادثه‌ای عظیم، پربرکت و تاریخ‌ساز برای ایران اسلامی است. چیستی و چرایی این واقعه، عوامل مؤثر بر آن، فرآیند و پیامدهای آن مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش است. هنوز تمامیت واقعه بر بازیگران و سازندگان این واقعه به مثابه یک امر انسانی آشکار نشده، زیرا حجاب معاصرت مانع از آن است. باید مدتی از حادثه فاصله بگیریم تا بتوانیم تمامیت آن را مشاهده کنیم و امکان تحلیل سیاسی آن را به دست آوریم.

۱. انتخابات و سرمایه سیاسی

سرمایه‌ی سیاسی از آن نوع سرمایه‌های قلمرو سیاست است که مربوط به قلمرو سیاستمداران، نظام سیاسی و نگاه معطوف به آن از سوی حکومت‌شوندگان است. این سرمایه نیز همچون دیگر سرمایه‌های ملموس اقتصادی یا اجتماعی می‌تواند در هر نظام سیاسی و به‌ویژه معطوف به هر سیاستمداری، همواره در نوسان کاهشی یا افزایشی باشد. سرمایه‌ی سیاسی با مشروعیت سیاسی در ارتباط است و به نوعی وجه ملموس‌تر مشروعیت سیاسی و در واقع پایه‌ی ذهنی ثبات سیاسی حکومت‌ها یا وجه ثابت سیاست، یعنی نظام سیاسی و نیز وجه متغیر سیاست، یعنی دولت‌های چهارساله است. سرمایه‌ی سیاسی می‌تواند معطوف به دیگر کشورها نیز باشد.

انتخابات همواره می‌تواند به منزله‌ی شارژکننده‌ی سرمایه‌ی سیاسی هر نظام سیاسی باشد. انتخابات می‌تواند با هوشمندیِ معماران و کارگزاران آن و نیز بازیگران سیاسی -که مردم باشند- به تولید انرژی برای نظام سیاسی تا اطلاع ثانوی بپردازد. سرشت محذور محور انتخاب‌ها و تصمیمات سیاسی به گونه‌ای است که همواره ناراضی‌تراشی می‌کند. سرمایه‌ی سیاسی سیاستمدار منتخب در آغاز انتخابات به‌تدریج ریزش می‌کند، مگر آن‌که بتواند به طور مستمر و مدبرانه و کارآمد، به بازتولید سرمایه‌ی سیاسی خود بپردازد.

اختلافات و شکاف‌ها به‌تدریج بر سر ارزش‌های کمیاب سیاسی مرتباً تولید می‌شود و افزایش می‌یابد و سرانجام، اولویت‌ها و ترجیحات سیاسی و اقتضائات جدید در سیاست داخلی و خارجی بروز می‌کند. یک انتخابات خوب به مثابه یک سوپاپ تخلیه‌ی نارضایتی‌های انباشته شده است و نوعی تخلیه‌ی روانی برای مردم فراهم می‌کند. یک انتخابات خوب، اختلافات احزاب، جناح‌ها و قطب‌های سیاسی موجود در جامعه بر سر موضوعات گوناگون را حل و فصل می‌کند. حل و فصل این اختلافات بر مبنای آراء مردم و منطق «اکثریت» صورت می‌گیرد و اختلافات را مرتفع و سرمایه‌ی سیاسی تولید می‌کند. این همه در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ رخ داد.

انتخابات به مثابه یک شرکت سهامی عام و فراگیر است که سرمایه‌ی سیاسی را افزایش می‌دهد. هر فرد ایرانی یک سهم در این شرکت سهامی دارد. رأی و سهم هر فرد با دیگران برابر است. هر فرد هر چند برجسته یا عادی، فقط یک رأی دارد. تراکم قطره‌های آراء تک‌تک مردم سیل سرمایه‌ی سیاسی را راه می‌اندازد. کاری که یک قطره نمی‌تواند انجام دهد، یک سیل که انباشت همان قطره‌ها است، می‌تواند انجام دهد. با سرمایه‌ی سیاسی که اعتماد سیاسیِ شارژشده‌ی نظام سیاسی است، می‌توان کارهای عظیمی را به سرانجام رساند.

۲. بازپرداخت بدهی و ذخیره منفی

بازپرداخت ذخیره‌ی منفی از دیگر دستاوردهای سرمایه‌ی سیاسی انتخابات است. نتایج انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، جبران «ذخیره‌ی منفی» خرداد ۱۳۸۸ است. در آن انتخابات، سرمایه‌ی سیاسی حاصل از مشارکت ۴۰ میلیونی مردم و آن پس‌انداز به یکباره طی چند ماه فتنه‌ی پس از انتخابات از بین رفت و حتی به صورت منفی و بدهی درآمد. این ذخیره‌ی منفی در انتخابات ۹۲ در سه جلوه جبران شد:

اول آن‌که برخی از آحاد طبقه‌ی متوسط و غیر آن، ادعای دروغین «تقلب در انتخابات» را به مثابه یک امر محقق پذیرفتند. بنابراین اعتماد سیاسی آنان خدشه‌دار شد. برخی افراد تصور کردند در انتخابات ۱۳۸۸ یک تقلب در مقیاس جابه‌جایی ۱۱ میلیون رأی اتفاق افتاده است! با انتخابات ۱۳۹۲ به طور کلی این تصور غلط اصلاح شد و ذخیره‌ی منفی به سرمایه‌ی سیاسی مثبت تبدیل شد. این اقشار دوباره جذب نظام شدند و اعتماد سیاسی آنان بازپروری شد.

دوم آن‌که انتخابات ۹۲ دلخوری‌ها و زخم‌های کهنه و چهارساله‌ی برخی سیاستمداران عالی‌رتبه را نیز ترمیم کرد. انتخابات مدبرانه به‌خوبی مانند یک پل بر شکاف‌ها و اختلافات سطوح عالی کارکرد پیدا کرد. تقریب دیدگاه‌ها در مقیاس حکومت‌کنندگان نیز نوعی «سرمایه‌ی سیاسی مضاعف» را برای نظام به ارمغان آورد.

سوم آن‌که انتخابات ۹۲ با مشارکتی در تراز عالی ۷۳ درصدی، بلوغ سیاسی ایرانیان را به رخ جهانیان کشید و تأثیرات مخرب و ذخیره‌ی منفی انتخابات ۸۸ را خنثی کرد.

پس از تسویه‌ی بدهی و کسری اعتماد سیاسی گذشته، سرمایه‌ی سیاسی اضافی را دستمایه‌ی یک سیاست خارجی مؤثر قرار داد. انتخابات ۸۸ به دلیل پیامدهای منفی آن، نوعی علامت منفی به غرب داد که می‌توان بر روی شکاف درونی کار کرد و با فشار فزاینده و تحریم‌های به‌اصطلاح فلج‌کننده و جنگ نرم، اعتماد سیاسی مردم به نظام سیاسی را از بین برد و آنان را علیه نظام برانگیخت. اما مردم ایران با نبوغ سیاسی شگفت‌آور خود و به شیوه‌ای ماهرانه، سرمایه‌گذاری چهارساله‌ی دشمنان را در یک روز به باد داد و با مشارکت حماسی خود، سرمایه‌ی سیاسی عظیمی فراهم آورد.

انتخابات ۷۳ درصدی نگاه ناظران و کارگزاران رقیب و مخالفان بی‌غرض به‌ویژه در اروپا را نسبت به ایران تغییر داد. بنابراین در صورتی که کارگزاران سیاست خارجی، تاجران خوبی باشند، می‌توانند با این سرمایه‌ی سیاسی به صورت هوشمندانه و در چهارچوب حفظ اصول تغییرناپذیر و منافع ملی و اسلامی، تحریم‌ها را در مسیر شیب منفی هدایت و به طور تدریجی کمتر و کمتر کنند. سرشت پرونده‌ی هسته‌ای ایران بر بی‌اعتمادی سیاسی متقابل استوار است. حال انتخابات ۷۳ درصدی ایران نظریه‌ی بیهودگی تلاش‌ها و هزینه‌های چندساله‌ی آنان را به اثبات رساند، زیرا «فشار» آنان به نتایج معکوس و خلاف انتظار آنان انجامیده است.

** انتخابات همواره می‌تواند به منزله‌ی شارژکننده‌ی سرمایه‌ی سیاسی هر نظام سیاسی باشد. سرشت محذور محور انتخاب‌ها و تصمیمات سیاسی به گونه‌ای است که همواره ناراضی‌تراشی می‌کند. سرمایه‌ی سیاسی سیاستمدار منتخب در آغاز انتخابات به‌تدریج ریزش می‌کند، مگر آن‌که بتواند به طور مستمر و مدبرانه به بازتولید سرمایه‌ی سیاسی خود بپردازد.

۳. اصلاح یک انگاره اجتماعی

انتخابات ۹۲ بار دیگر انگاره‌ی چند هزار ساله و بدبینانه‌ی مردم به حاکمان و نظام سیاسی را تا اطلاع ثانوی از کار انداخت. در طول چند هزار سال نظام پادشاهی جابرانه به دلیل عملکرد حاکمان اعم از قتل، تجاوز، تبعیض و دیکتاتوری و جز آن، در «ضمیر ناخودآگاه جمعی ایرانیان» یک «بدبینی مزمن» و یک «بی‌اعتمادی سیاسی» از سوی مردم نسبت به سیاستمداران و هر نوع نظام سیاسی شکل گرفت. این ضمیر ناخودآگاه بعد از انقلاب اسلامی با تجربه‌ی حکومت عارفانه و سیاستمدارانه‌ی مهذبی نظیر امام خمینی از کارکرد افتاد. اما همواره با تحریکات مهندسی‌شده -مثل ادعای تقلب در انتخابات- بیدار می‌شود و عمل می‌کند. اما تجربه‌ی انتخابات ۹۲ چنان سیل خروشانی از سرمایه‌ی سیاسی راه انداخت که تمام ذهنیت‌های منفی را از بین برد.

۴. سرمایه سیاسی انتخابات ۹۲ و اعتمادهای شش‌گانه

سرمایه‌ی سیاسی کسب‌شده در انتخابات ۹۲ بر شش اعتماد سیاسی مبتنی است:

۴-۱. اعتماد سیاسی خداپایه: این نوع اعتماد ناشی از توکل و اتکال رهبری و مردم به خداوند است. باورهای توحیدی و تنفس در جهان مؤمنانه، نوعی اعتماد خاص در مؤمنان می‌آفریند. حسن ظن به خداوند به طور فزاینده این اعتماد سیاسی در جامعه‌ی مؤمنانه را شعله‌ور می‌سازد و زندگی گوارا و دوست‌داشتنی در جهان عقلی و معنویِ مؤمنانه شکل می‌گیرد.

۴-۲. اعتماد سیاسی رهبرپایه: معمار بزرگ انتخابات ۹۲ و تولیدکننده‌ی اعتماد سیاسی آن، رهبری است. نقش پدرانه‌ی ایشان برای میدان‌دادن به همه‌ی سلیقه‌ها در درون قاب قانون اساسی، جلوگیری از مصادره‌ی رأی رهبری و مهار شایعه‌پراکنی بر نیت رهبری به سوی نامزدی خاص، باز کردن راه جدیدی برای به میدان کشیدن عنصر ایرانیت فارغ از نظام جمهوری اسلامی برای اولین بار، نظریه‌پردازی خلاقانه در باب «رأی مردم به مثابه حق‌النّاس» و به‌مثابه «امانت» و ... قطعاتی از پازل اعتمادسازی فزاینده‌ی رهبری در انتخابات ۹۲ است. ولایت‌فقیه نه‌تنها پاسدار «اسلامیت» نظام، در مواردی تنها حافظ سازوکار «جمهوریت» نیز هست.

۴-۳. اعتماد سیاسی فردپایه: اعتماد سیاسی در انتخابات ۹۲ در دو سطح تحلیل رهبری و سطح تحلیل شهروندی چهره‌نمایی کرد. انتخابات ۹۲ جشن بلوغ سیاسی مردم ایران بود. شواهد آن بیشتر ارائه شد. اعتماد به نفس بعد از اعتماد و اتکال به خداوند، تولیدکننده‌ی سرمایه‌ی سیاسی است. مردم ایران با «انقلاب اسلامی» خود را باور کردند و به قدرت اراده‌های متحد خود به عنوان تجلی اراده‌ی الهی پی‌بردند.

** نتایج انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، جبران «ذخیره‌ی منفی» خرداد ۱۳۸۸ است. در آن انتخابات، سرمایه‌ی سیاسی حاصل از مشارکت ۴۰ میلیونی مردم به یکباره طی چند ماه فتنه‌ی پس از انتخابات از بین رفت و حتی به صورت منفی و بدهی درآمد. این ذخیره‌ی منفی در انتخابات ۹۲ جبران شد.

۴-۴. اعتماد سیاسی مردم‌پایه: این نوع دیگر اعتماد سیاسی تولیدکننده‌ی سرمایه‌ی سیاسی در انتخابات ۹۲ در نظام جمهوری اسلامی است. امام خمینی رحمه‌الله به مردم ایران باور داشت و آنان را از مسلمانان صدر اسلام هم برتر می‌پنداشت. امام رحمه‌الله هیچ‌گاه نگران ادبار و پشت‌کردن مردم به نظام و اسلام نبود. رهبری معظم نیز بارها از این تجربه‌ی مکرر و اعتماد عمیق خود به مردم سخن گفته‌اند. در منظومه‌ی اعتمادی، صدق نیت و رفتار و گفتار آنان با خود، با خداوند و با مردم و حسن ظن به خداوند، چنین سرمایه‌ای را فراهم ساخته است.

۴-۵. اعتماد سیاسی رقیب‌پایه: سیاست همواره در کنش و واکنش متقابل و در جنگ اراده‌ها تعریف می‌شود. سیاست همواره در عمل و عکس‌العمل معطوف به رقیب یا دشمن هویت می‌یابد. ثبات بر صراط و مسیر مستقیم انسانی و اسلامی، با نشانه‌های قرآن و عترت و وجود شخصیت رهبری، خود، اعتماد سیاسی معطوف به رقیب تولید می‌کند. رقبا و دشمنان معمولاً بر انگیزه، انرژی، هویت و اعتماد سیاسی می‌افزایند. تحریم‌های کم‌نظیر اقتصادی، به‌رغم همه‌ی محدودیت‌ها و فشارها بر مردم، در انتخابات ۹۲ در اعتماد سیاسی و به صحنه آمدن مردم، به طور ناخواسته نقش‌آفرینی نمود و آنان را متوجه انرژی متراکم خود کرد.

۴-۶. اعتماد سیاسی عملکردپایه: این نوع از اعتماد معطوف به کارآمدی، تدبیر و نشان‌دادن عقلانیت اداری و اجرایی رئیس‌جمهور منتخب و تیم وی است. اکثریت مردم با رأی دادن به رئیس‌جمهور منتخب، اعتماد اولیه‌ی خود را به ایشان نشان دادند و گویی «گواهینامه‌ی رانندگی» را به ایشان داده، ماشین دولت را در اختیارش گذاردند، اما این رانندگی هوشمندانه، آرامبخش و مناسب ایشان است که «اعتماد سیاسی ثانویه» برای او تولید می‌کند و مانع ریزش و زوال سرمایه‌ی سیاسی او می‌شود.

البته میانِ این اعتمادهای سیاسی شش‌گانه تعاملاتی نیز وجود دارد. مثلاً می‌توانند هم‌افزایی داشته یا مکمل یکدیگر باشند. باید میان سرمایه‌ی سیاسی «دولت‌های چهار ساله» و «نظام سیاسی جمهوری اسلامی» تمایز گذاشت. سرمایه‌ی سیاسی دولت‌های چهارساله می‌تواند زوال‌پذیر باشد و وجه متغیر سرمایه‌ی سیاسی است. سرمایه‌ی سیاسی نظام جمهوری اسلامی اما همواره ماندگار و وجه ثابت این سرمایه است.

جابه‌جایی دولت‌های چهارساله یا هشت‌ساله موجب می‌شود که نارضایتی‌ها از وضع موجود و از عملکردها و ناکارآمدی‌ها فروکش کند و التیام یابد و آسیبی به سرمایه‌ی سیاسی ثابت، یعنی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و ولایت و اسلام وارد نشود. به همین دلیل، امام خمینی رحمه‌الله در تنها انتخاباتی که رأی خود را آشکار کردند، انتخابات و رفراندوم نظام سیاسی بود. ایشان قبل از انتخابات گفتند: رأی من «جمهوری اسلامی» است. رهبری معظم هم همین مسیر را ادامه داده‌اند و رأی خود به اشخاص را مخفی نگه داشته‌اند تا سرمایه‌ی سیاسی ثابت برای هویت‌های متغیر و اشخاص هزینه نشود.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی رهبر معظم انقلاب

بازخوانی حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸

حادثه تا حماسه

قسمت اول

■فاطمه مرسلی

در طول تاریخ هر ملتی قطعاً مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... به هر دلیلی بعضاً منجر به آشوب اجتماعی می گردد. در تاریخ جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب نیز «حادثه کوی دانشگاه تهران در تیر ماه ۱۳۷۸» می تواند یکی از حوادث قابل توجه باشد که نادانان داخلی و دشمنان خارجی با همکاری و همفکری یکدیگر می خواستند نظم کشور را مختل کرده و حرکت را به نفع خودشان به آخر برسانند.

اکنون که ۱۴ سال از حادثه کوی دانشگاه تهران و آشوب های پس‌از آن می گذرد، تحلیل ها و تفسیرهای گوناگونی درباره این واقعه شوم از سوی روزنامه ها و جناح های سیاسی ارائه شده و باز هم می شود. حادثه کوی دانشگاه از جمله حوادثی است که ممکن است در کشورهای دیگر هم اتفاق بیفتد، یا حتی اتفاق افتاده باشد، اما آنچه اهمیت دارد، این است که ایران هر کشوری نیست و مردم آن هم هر مردمی نیستند. باید روشن شود که این گونه حوادث در ایران چرا باید اتفاق بیفتد؟ دلایل اصلی ایجاد این گونه بحران ها چیست؟ چرا برخی از جریان های سیاسی داخل کشور با بحران سازان همنوایی می کنند؟

***

نارسایی های ناشی از نبود قانون مطبوعاتی دقیق و همه جانبه، که فرصت تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی را برای معاندین نظام باز می گذاشت، نمایندگان مجلس پنجم را در اوایل سال ۱۳۷۸ به تکاپوی طرحی کارشناسانه برای تغییر قانون مطبوعات انداخت که بر اساس طرح جدید، عنصر ضدانقلاب از فعالیت در عرصه مطبوعات منع می شدند.

تجدیدنظرطلبان که مطبوعات زنجیره ای (و به تعبیر مقام معظم رهبری پایگاه دشمن) را با کارکردی چندگانه به مهم ترین ابزار استحاله و فروپاشی تبدیل کرده بودند، با تصویب قانون مذکور، خود را ناکام می دیدند. از این رو برای پیشبرد پروژه استحاله حاکمیت دینی می باید به هر شیوه ممکن، مانع تصویب شدن آن می شدند.

لذا مطرح شدن اصلاحیه قانون مطبوعات در مجلس پنجم، یکی از دلائل حادث شدن غائله کوی دانشگاه بود. این طرح با عنوان «اصلاحیه قانون مطبوعات» در چهار بند به تصویب رسید که مواد آن عبارت بودند از :

الف) ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوامل بیگانه، اعضای گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژیم طاغوت و... ؛

ب) منع شدن مطبوعات کشور از دریافت کمک مالی از کشورهای بیگانه؛

ج) ضمانت اجرایی برای مقابله با افراد دولتی یا غیردولتی که نشریات را برای چاپ مطلب یا مقاله ای زیر فشار قرار داده یا آن ها را وادار به سانسور نمایند. (در قانون مطبوعات با تأکید بر آزادی بیان و قلم و برای پیشگیری از اعمال قدرت مسئولان بر مطبوعات، تصریح شده بود که اگر مطبوعات دولتی یا غیردولتی از این ماده تخلف کنند به حکم دادگاه از خدمات دولتی منفصل و یا تعزیر خواهند شد)؛

د) لزوم التزام عملی مدیران مسئول و صاحبان امتیاز نشریات به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

این قانون تمام حرکات ژورنالیستی و غوغاسالارانه را از استحاله‌طلبان به ویژه حزب مشارکت می گرفت و این برای آنان مرگ حزبی محسوب می شد؛ چراکه کم هزینه ترین و مؤثرترین پایگاه خود را از دست می‌دادند. قانون اصلاح مطبوعات دیگر اجازه نمی داد انتشار امثال، قصه ها و رؤیاهای ساختگی و توهم گونه ی اکبر گنجی در مطبوعات مغرض، بدون هیچ پشتوانه مستدلی تحت عنوان «عالیجنابان خاکستری و عالیجناب سرخپوش»، کلیت نظام و در نتیجه امنیت ملی جمهوری اسلامی را با ادعاهای بی اساس، قربانی کند و با تشویش اذهان عمومی، نظام را از مردم جدا نماید.

کلید خوردن بازی خطرناک

تجدیدنظرطلبان که نمی توانستند پایان عمر خود را باور کنند، دست به بازی خطرناکی می زنند.

با تصویب این طرح بسیاری از مطبوعات و روزنامه های کشور سعی در بهره برداری جناحی از این مصوبه کردند. همزمان با ارسال اصلاحیه قانون مطبوعات به هیأت رئیسه مجلس، مجمع روحانیون مبارز با صدور اطلاعیه ای که در روزنامه ایران ۱۲ تیر ۷۸ به چاپ رسید، اعلام کرد :

«طرحی توسط تعدادی از نمایندگان مجلس در دستور کار مجلس قرار گرفته که فقط تحدید کننده مطبوعات است و سایه استبداد را بر فضای مطبوعات کشور می گستراند. اعمال محدودیت و ممنوعیت همان طور که در گذشته نتیجه ای مطلوب در پی نداشته، اینک نیز چنین دستاوردی نخواهد داشت».

روزنامه سلام – به مدیر مسئولی محمد موسوی خوئینی ها- هم در اقدامی غیرقانونی دست به انتشار یک خبر کاملاً سری و طبقه بندی شده به نقل از یکی از مقامات ارشد وزارت اطلاعات زد و در ۱۵ تیر یعنی یک روز مانده به مطرح شدن اصلاحیه در صحن علنی مجلس، اقدام به انتشار سند محرمانه منتسب به وزارت اطلاعات نمود و با تیتر درشت نوشت :

«سعید اسلامی (امامی) پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است ».

انتشار این نامه توسط روزنامه سلام، تعجب همگان را برانگیخت. روزنامه نشاط در این باره نوشت :

«خطر ریسک (انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات) به اندازه ای بود که حتی سعید حجاریان نیز صلاح را در آن دانست که چنین بازی خطرناکی را به موسوی خوئینی ها بسپارد ... سعید حجاریان به سردبیرانش توصیه کرده بود که فیتیله را پایین بکشند و اگر خبری یا نامه ای افشاگرانه در دست دارند، آن را به همکاران دیگری که احتمالاً حاشیه امنیتی قوی تری دارند، بسپارند.»

به صحنه آوردن مدیر مسئول روزنامه سلام با هدف ایجاد هزینه ای غیرقابل پرداخت و در نتیجه عدم تصویب اصلاحیه قانون مطبوعات صورت پذیرفت، اما با شکایت وزارت اطلاعات و تعدادی از نمایندگان مشارکتی مجلس شورای اسلامی، پرونده اتهامی وی به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع داده شد و با احتساب حکم تعلیقی سال ۱۳۷۲، روزنامه سلام تا تعیین تکلیف نهایی تعطیل شد.

جریان تجدیدنظرطلب با اعلام حکم توقیف روزنامه سلام دچار غافلگیری شدند و به هشدار و تهدید روی آوردند. روزنامه های وابسته به آنان در اقدامی هماهنگ، تعطیلی روزنامه سلام را مهم ترین سوژه خبری خود قرار دادند و از آن به عنوان «اقدامی غیرقانونی»، «مقابله با دولت» و «مخالفت با توسعه سیاسی» یاد کردند.

مصطفی تاج زاده از اعضای مرکزی حزب مشارکت و معاون سیاسی وقت وزارت کشور در مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۷۸ – یک روز پیش از واقعه کوی دانشگاه- در سخنانی در جمع اعضای دفتر تحکیم وحدت از روزنامه سلام به عنوان خط قرمز یاد می کند و از اعضای این تشکل دانشجویی می خواهد که برای رفع توقیف از این نشریه اقداماتی را انجام دهند.

هماهنگی روزنامه های پنجشنبه ۱۷ تیر در اختصاص تیترها و سرمقاله‌های خود به عواقب غیرقابل پیش بینی و کنترل توقیف روزنامه سلام، نشان از آن داشت که یک تیم پشت پرده، هدایت این جریان را برعهده دارد؛ چرا که خبر توقیف روزنامه سلام ساعت ۱۰ شب اعلام گردید و آن زمانی بود که اکثر روزنامه می بایست با انجام مراحل نهایی، صفحات روزنامه ها را به چاپخانه می فرستادند تا در توزیع فردا صبح خود دچار مشکل نشوند.

روز پنجشنبه ۱۷ تیر، ۱۰ روزنامه زنجیره ای با تیترهایی چون «محدودیت مطبوعات خشم مردم را شعله ور خواهد کرد»، «زمان حامل حوادث خشونت بار است»، «نظام باید هزینه های سنگینی بپردازد»، «دانشجویان ساکت نخواهند نشست»، «ورود به قلعه چپ گرایان یک ریسک خطرناک برای محافظه کاران است»، «مقابله با دولت و مخالفت با توسعه سیاسی » و «پایان سیاست ورزی»، درصدد القای فضای بحرانی و ناآرامی به جامعه برآمدند.

همه این ها در حالی بود که شواهد فراوانی حتی قبل از آغاز تشنجات وجود داشت که غائله ۱۸ تیر، برنامه ای حساب شده جهت بحران سازی و مظلوم نمایی افراطیون است. پنج روز قبل از سناریوی کوی دانشگاه، روزنامه صبح امروز، وابسته به حزب مشارکت، پا را از تهدیدات تلویحی فراتر گذاشته بود و در یادداشت روز ۱۳ تیر ۱۳۷۸ خود، مسئولان را به ایجاد شورش و آشوب تهدید کرده و یادآور شده بود که :

«اگر طرح تصویب گردد، اغتشاش ایجاد می‌شود».

آیا موارد فوق بدین معنا نیستند که تجدیدنظرطلبان از واقعه ای خشونت‌بار در دانشگاه و سپس در جامعه خبر می دهند که قرار است در پی برخورد با مطبوعات و در تابستان به وقوع بپیوندد و با این حساب آیا نمی توان تصور کرد که جریان لیبرال-سکولار در یک هم پیمانی با عناصر نفوذی در میان مهاجمین به کوی دانشگاه این غائله را طراحی و اجرا کرده است. برای این تحلیل شواهد دیگری نیز می توان ارائه کرد و آن اینکه جریان لیبرال داخلی، فضای پس از دوم خرداد ۷۶ را همچون فضای شوروی سابق در آستانه فروپاشی محاسبه و ارزیابی کرده است و در پی آن با قرار دادن محمد خاتمی در مسیر گورباچف، درصدد برآمده اند که پس از یک آشوب اجتماعی همچون یلتسین در صحنه حاضر شده و قدرت را قبضه کنند.

مقطع اول سناریوی بحران آفرینی

اولین تجمع در اعتراض به توقیف روزنامه سلام ساعت ۲۱ در برابر خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران شکل گرفت. برپاکنندگان این تجمع دو فرد غیر دانشجو یعنی منوچهر محمدی و اکبر محمدی بودند که پس از دستگیری، درباره چگونگی دریافت کمک مالی و ارتباط با عناصر خارجی و طراحی تجمعات اعتراض آمیز اعترافات قابل تأملی داشته اند. این دو نفر با ورود به خوابگاه دانشجویان، جلسه ای را با تنی چند از اعضای دفتر تحکیم برگزار می کنند و سپس با فراخوان تعدادی از دانشجویان در محوطه خوابگاه با شعارهایی چون «طرح سعید امامی ملغی باید گردد»، «مجلس فرمایشی، انحلال، انحلال» و «مرگ بر استبداد» دست به تظاهرات می زنند.

در گوشه دیگر خوابگاه یعنی جلوی سینمای کوی دانشگاه، فردی به نام فرخ شفیعی که از افراد مرتبط و نزدیک به مدیریت وقت کوی دانشگاه بود، در حالی که به همراه چند نفر دیگر، تراکت ها و پلاکاردهایی از قبل آماده شده در اختیار داشتند، به بهانه توقیف روزنامه سلام و محکومیت طرح اصلاح قانون مطبوعات در محوطه کوی دانشگاه تجمع می کنند و با سردادن شعارهایی تحریک آمیز خواستار اجتماع دانشجویان در محوطه خوابگاه ها می شوند. در همین حال عناصری از انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران با حضور در خوابگاه گلستان، دانشجویان را به شرکت در تجمع ترغیب می نمایند. ساعت ۲۲ تجمع فرخ شفیعی با منوچهر محمدی در هم ادغام می شود و آماده حرکت و خروج از محوطه خوابگاه می شوند.

در این هنگام خبر بازپس گیری شکایت وزارت اطلاعات علیه روزنامه سلام در جمع دانشجویان اعلام می شود و در حالی که انتظار می رفت تا حدودی موج اعتراضات فروکش نماید، اما تعدادی از اعضای دفتر تحکیم، این خبر را به منزله عقب نشینی محافظه کاران مطرح کرده و خواستار خروج جمعیت ۳۰۰ نفره دانشجویان از محوطه خوابگاه شدند.

با گذشت دقایقی و در حالی که ممانعتی برای خروج تجمع کنندگان از کوی صورت نمی گیرد، اجتماع کنندگان با تحریکات عده ای از عناصر افراطی در ساعت ۲۲/۴۵ دقیقه با شعار «نگهبان در را باز کن» از کوی خارج شده، به سمت خیابان کارگر شمالی حرکت می کنند و در این میان افرادی مشکوک با شعارهای تحریک کننده و ضدارزش های الهی نظام و پرتاب سنگ، جو را ملتهب می نمایند. تماس فرماندهان نیروی انتظامی با مسئولان وزارت کشور جهت کسب تکلیف بی نتیجه می ماند و هیچ یک از مدیران ارشد وزارت کشور در دسترس نمی باشند.

پرتاب سنگ به همراه شعارهای توهین آمیز و ساختارشکنی که از سوی برخی افراد نفوذ کرده در جمع دانشجویان در برابر نیروهای انتظامی داده شد، باعث تحریک عوامل انتظامی و وادار کردن آنان به اشتباه و قرار گرفتن در مسیر سناریویی می شود که از پیش طراحی شده بود و آن تعقیب و درگیری با تظاهرات کنندگان و کشیده شدن به داخل خوابگاه دانشجویان بود. در زمانی کوتاه، تجمع و راهپیمایی به شورش ضدامنیتی تبدیل می شود و در حالی که مدت زمان حضور نیروی انتظامی در محوطه کوی دانشگاه براساس گزارش های وزارت کشور، اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری بین ۱۲ تا ۲۰ دقیقه بیشتر نبوده است، اما معاونت دانشجویی وزارت علوم میزان تخریب را ۸۰۰ اطاق و ۲۴۰۰ تخت اعلام می نماید و این در حالی بود که قبل از ورود نیروی انتظامی به محوطه خوابگاه دانشجویان، صدای شکستن شیشه و پرتاب اشیا و وسایل دانشجویان از پنجره خوابگاه ها به بیرون شنیده می شد که این حرکت سازمان یافته پس از خروج نیروهای انتظامی هم تا صبح ادامه یافت به گونه ای که بسیاری از اتاق ها، میزها و وسایل مطالعه دانشجویان، تخت خواب ها، یخچال ها، کیوسک های مطبوعاتی و تلفن و درب و پنجره خوابگاه ها تخریب و دچار آسیب های جدی شدند.

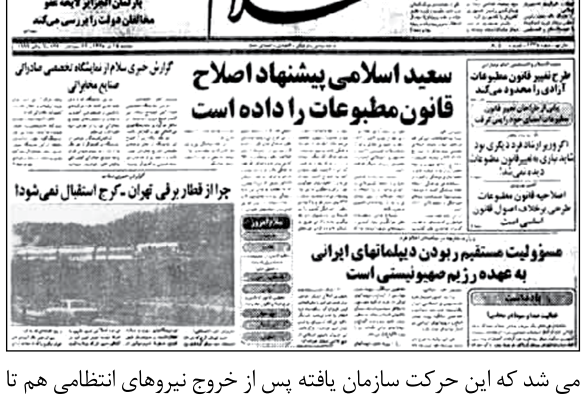

سلام

از آقای خاتمی برای دیدار از آن کشور دعوت کرد

نواز شریف خواستار میانجیگری کلینتون میان هند و پاکستان شد

پارلمان الجزایر لایحه عفو مخالفان دولت را بررسی می‌کند

سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است

چرا از قطار برقی تهران ـ کرج استقبال نمی‌شود!

مسؤولیت مستقیم ربودن دیپلماتهای ایرانی به عهده رژیم صهیونیستی است

شعله های خشم کور

درگیری های پراکنده که از نیمه شب آغاز شده بود، تا صبح روز جمعه ۱۸ تیرماه ادامه یافت و افراد نقابدار مستقر در کوی و پشت بام های مشرف به خیابان کارگر با پرتاب سنگ و اشیای سخت و سردادن شعارهایی علیه ارکان نظام، درصدد تهییج دانشجویان از یک سو و شدت عمل نیروهای انتظامی و امنیتی در برخورد با دانشجویان در سوی دیگر بودند.

حدود ساعت ۱۱ صبح، بالاخره جلسه شورای تأمین استان در استانداری تشکیل می شود و حادثه شب گذشته را بررسی می نماید. حوالی ظهر روز جمعه به نیروهای انتظامی دستور داده می شود که از صحنه خارج شوند. در این میان برخی چهره های سیاسی تجدیدنظرطلب جهت ابراز همدردی با دانشجویان وارد کوی دانشگاه می شوند. اما سخنان برخی از این چهره‌های سیاسی که به ظاهر برای آرام کردن دانشجویان به داخل کوی رفته بودند، شعله های خشم آنان را شعله ورتر می سازد به گونه ای که بار دیگر گروه‌هایی سازمان یافته از محوطه کوی خارج شده و در خیابان کارگر ضمن ضرب و شتم مردم و ایراد خسارت به اموال عمومی، درگیری های پراکنده ای را با نیروهای انتظامی مستقر در اطراف کوی دانشگاه شکل می دهند.

با شروع درگیری های کوی دانشگاه تهران که با تحریک و رهبری برخی عناصر پشت پرده صورت گرفت، جریان های سودجو وارد عرصه شدند. برخی عناصر کهنه کار ضدانقلاب که درصدد بودند تا بین دانشجویان و مردم و دولت تقابل ایجاد کنند، نیروهای خود را در پوشش دانشجو و مردم عادی وارد صحنه کردند.

در همین حال نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش به دعوت مسئولین دانشگاه وارد منطقه می شوند و با تذکرات پی در پی و دعوت از دانشجویان به حفظ آرامش، از آن ها می خواهند که به داخل کوی دانشگاه باز گردند، اما این تلاش ها هیچ نتیجه ای در بر نداشت.

چندی بعد با ملحق شدن تعدادی از عناصر ضد انقلاب و فرصت طلب در خیابان های اطراف دانشگاه، فضا برای اعمال خرابکارانه و خلاف قانون، نظیر تعرض به عابران و اشخاص در حال گذر، ضربه زدن به اموال عمومی و خصوصی و اهانت و هتاکی علیه مسئولین بلند پایه نظام فراهم می شود.

کش و قوس ها ادامه یافت تا اینکه در جریان کنترل این حرکت ها توسط نیروی انتظامی، ناگهان عناصر خودسر به خوابگاه دانشجویان حمله بردند.

در این میان پیاده نظام هایی از عناصر نهضت آزادی، حزب ملت، نیروهای ملی ـ مذهبی، سلطنت طلبان و افراد وابسته به کانون نویسندگان خود را به تظاهر کنندگان رساندند و با توزیع اعلامیه ها و بیانیه هایی سعی در تهییج و گسترش دامنه آشوب ها در سطح شهر داشتند. در این روز تعدادی از نیروهای حزب اللهی، بسیجی و زنان محجبه توسط اوباش با چاقو و سنگ و پنجه بکس مورد هجوم قرار گرفتند.

عناصر ضد انقلاب پس از اطلاع از اوضاع شهر به دانشگاه هجوم آوردند و تحریک کنندگان حزبی درون حکومت نیز هر از گاهی با دمیدن در تنور احساسات با سخنرانی ها و شایعات و جعل اخبار صددرصد کذب نظیر به خاک و خون کشیده شدن تعدادی از دانشجویان کوی دانشگاه، زبانه‌های این آتش را شعله ور ساختند و فردای آن روز حادثه، حادثه غم انگیز دیگری شکل می گیرد و فصل تازه ای از حوادث رقم می خورد، حوادثی که به قطع و یقین دست ناپاک دشمن خارجی در ایجاد و هدایت آن نقش آفرین بوده است.

در روز جمعه ۱۸ تیرماه با انتشار شایعه ای مبنی بر کشته شدن پنج دانشجو، ایجاد حساسیت های کاذب و ذهنیت های دروغین، فاز مشروعیت قهقرایی این پروژه کلید زده می شود.

از ۱۸ تیر ماه به بعد، اتفاقاتی رخ داد که کاملاً از تصمیم و عزم جدی عاملان آن برای براندازی نظام جمهوری اسلامی حکایت می کرد. در ادامه خط تشنج و خشونت که در کوی دانشگاه کلید خورده بود، عده ای اوباش با عنوان جعلی دانشجو و به بهانه ی حمایت از جنبش دانشجویی و انتقام و پس گرفتن خون شهدای دروغین این حادثه، دست به آشوبی فراگیر در سطح شهر زدند.

سردار فرهاد نظری، فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران بزرگ در کتاب خود با عنوان «برای تاریخ» در این باره می نویسد:

«با توجه به گستردگی آشوب و شورش در حساس ترین مناطق پایتخت در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دستور هرگونه برخورد با تظاهر کنندگان و آشوبگران از سوی موسوی لاری وزیر کشور ابلاغ گردید و ۴۸ ساعت به طول انجامید. در این مدت آشوبگران و اراذل و اوباش نقابدار تحت حمایت بعضی از مدعیان اصلاحات، آزادانه هر کاری که دلشان می خواست انجام دادند از قبیل: دایر کردن پست های ایست و بازرسی، خلع سلاح بعضی از مأمورین گشت های انتظامی، ضرب و شتم و مجروح ساختن بسیاری از مردم و پرسنل شریف نیروی انتظامی و ... »

خیابان جلال آل احمد، کارگر شمالی، میدان ولی عصر، خیابان فلسطین و بلوار کشاورز از جمله میادین درگیری و خشونت های خیابانی بودند، آشوب و شورش در حساس ترین مناطق شهر در جریان بود و لحظه به لحظه بر گستره آن افزوده می شد. آشوبگران در حالی که مجهز به پیشرفته‌ترین سیستم های ارتباطی، حتی بی سیم های سازمانی (بعدها تعدادی از بی‌سیم های متعلق به وزارت کشور در میان آنها یافت شد) بودند، آشوب را به هر نقطه ای از این شهر بزرگ که می خواستند می کشاندند.

هواخواهان لیبرالیسم و پیاده نظام دشمن تابلودار در ادامه فاز مشروعیت قهقرایی و بی اعتبار نمودن ارزش های الهی نظام، به صورت استظهاری چنین القا می کردند که «حمله به کوی با حمایت نظام صورت گرفته است». !